





یکی از چالش‌های اساسی در بسته‌های حمایتی، مسئله هدفمندی است. در بسیاری از موارد، منابع حمایتی به جای تمرکز بر بنگاه‌های مولد و آسیب‌پذیر، به صورت گسترده و بدون تفکیک دقیق تخصیص می‌یابند. این رویکرد در ظاهر می‌تواند عدالت محور به نظر برسد، اما در عمل باعث کاهش اثربخشی منابع می‌شود.

ضرورت زمانی به یک سیاست مؤثر تبدیل می‌شود که از سطح اعلام تصمیم فراتر رفته و در قالب طراحی دقیق، هدف‌گذاری صحیح و اجرای سریع و منسجم تحقق یابد. در اقتصاد ایران، تجربه بسته‌های حمایتی نشان می‌دهد که فاصله میان نیت سیاست‌گذار و نتیجه نهایی در بسیاری از موارد قابل توجه است. این فاصله بیش از آنکه ناشی از محدودیت منابع باشد، به ضعف در سازوکار اجرا، تعدد تصمیم‌گیران و نبود نظام پایش مؤثر بازمی‌گردد.



زمان؛ متغیر فراموش شده در سیاست‌گذاری اقتصادی

در شرایطی که بنگاه‌های تولیدی با شوک‌های ناگهانی مواجه شده‌اند، زمان در سیاست‌گذاری حمایتی یک متغیر تعیین‌کننده است و هرگونه تأخیر در ابلاغ و اجرای حمایت‌ها، درواقع بخش قابل توجهی از اثرگذاری سیاست را از بین می‌برد. در برخی از تجربه‌های اخیر نیز فاصله زمانی میان تصویب تا اجرای عملی بسته‌های حمایتی، به اندازه‌ای بوده که بخشی از بنگاه‌های کوچک و متوسط در همان بازه زمانی از چرخه تولید خارج شده است. در چنین شرایطی، حمایت دیر هنگام دیگر نقش پیشگیرانه ندارد و صرفاً به جبران محدود بخشی از خسارت تبدیل می‌شود.



هدف‌گذاری یا توزیع گسترده منابع

یکی از چالش‌های اساسی در بسته‌های حمایتی، مسئله هدفمندی است. در بسیاری از موارد، منابع حمایتی به جای تمرکز بر بنگاه‌های مولد و آسیب‌پذیر، به صورت گسترده و بدون تفکیک دقیق تخصیص می‌یابند. این رویکرد در



■ پرهام رضایی
رییس اتاق بازرگانی البرز



بسته‌های حمایتی؛ نجات تولید یا تعویق بحران؟

در شرایطی که اقتصاد ایران زیر فشار هم‌زمان نا اطمینانی‌های ساختاری، نوسانات بیرونی و چالش‌های مزمن داخلی قرار دارد، کارآمدی بسته‌های حمایتی دولت از بنگاه‌های تولیدی به یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش کیفیت سیاست‌گذاری اقتصادی تبدیل شده است؛ معیاری که مستقیماً میزان تاب‌آوری بخش خصوصی را آشکار می‌سازد.



سیاست حمایتی در آینه کارآمدی

در ادبیات سیاست‌گذاری اقتصادی، حمایت از بنگاه‌ها بویژه مجموعه‌های کوچک و متوسط (SME ها) در شرایط دشوار، یک ضرورت پذیرفته شده است. با این حال، این





حمایت کوتاه‌مدت یا تقویت تاب‌آوری ساختاری

در سال‌های گذشته، بخش قابل توجهی از سیاست‌های حمایتی در اقتصاد کشور ماهیتی کوتاه‌مدت و واکنشی داشته‌اند و این سیاست‌ها اگرچه در کوتاه‌مدت می‌توانند بخشی از فشارها را کاهش دهند، اما الزاماً به بهبود ساختارهای اقتصادی منجر نمی‌شوند و این در حالی است که اقتصاد کشور بیش از هر زمان دیگری نیازمند سیاست‌هایی است که منجر به افزایش تاب‌آوری شوند؛ ازجمله ثبات در مقررات، کاهش مداخلات غیرضرور، بهبود دسترسی به منابع مالی و پیش‌بینی‌پذیر شدن فضای کسب‌وکار. بدون این اصلاحات، چرخه بحران و حمایت همچنان تکرار خواهد شد.



ضرورت بازتعریف رویکرد سیاستی

برآیند این ملاحظات نشان می‌دهد که ارتقای کارآمدی بسته‌های حمایتی نیازمند بازنگری در سه محور اساسی مشتمل بر کاهش فاصله میان تصمیم و اجرا از طریق چابک‌سازی فرایندها و تفویض اختیار، شفاف‌سازی در تخصیص منابع و تقویت نظام نظارت و درنهایت حرکت از سیاست‌های مقطعی به سمت اصلاحات پایدار در محیط کسب‌وکار است. درنهایت باید تأکید کرد که عبور از شرایط پیچیده اقتصادی کنونی بدون اتکای واقعی به ظرفیت‌های بخش خصوصی امکان‌پذیر نیست. سیاست‌های حمایتی زمانی به نتیجه خواهند رسید که نه صرفاً به عنوان واکنش‌های کوتاه‌مدت، بلکه به عنوان بخشی از یک راهبرد منسجم برای بازسازی اعتماد، تقویت تولید و افزایش تاب‌آوری اقتصاد ملی طراحی و اجرا شوند.

ظاهر می‌تواند عدالت‌محور به نظر برسد، اما در عمل باعث کاهش اثربخشی منابع و در برخی موارد ایجاد زمینه برای انحراف در تخصیص می‌شود. تجربه اقتصادهای موفق نیز نشان از آن دارد که در شرایط بحران، تمرکز بر شناسایی دقیق ذی‌نفعان واقعی، اهمیت بیشتری از حجم منابع دارد.



بروکراسی؛ مانع پنهان اثربخشی حمایت‌ها

گاهی در مواردی سیاست‌های حمایتی به درستی طراحی شده‌اند، اما ساختار پیچیده اداری و تعدد نهادهای تصمیم‌گیر، موانع جدی در مسیر اجرای آن‌ها ایجاد می‌کنند. در این میان فرایندهای طولانی، بخشنامه‌های متداخل و نبود هماهنگی میان دستگاه‌ها نیز موجب می‌شوند که دسترسی بنگاه‌ها به حمایت‌ها با هزینه زمانی و اداری بالا همراه باشد. در چنین شرایطی، بخشی از توان مدیریتی بنگاه‌ها به جای تمرکز بر تولید، صرف عبور از فرایندهای اداری می‌شود؛ موضوعی که با فلسفه حمایت در شرایط خاص اقتصادی در تضاد است.



جایگاه بخش خصوصی در سیاست‌های حمایتی

در شرایط محدودیت منابع، مسئله اصلی تنها «وجود حمایت» نیست، بلکه «نحوه تخصیص حمایت» اهمیت تعیین‌کننده پیدا می‌کند. اطمینان از اینکه منابع به سمت بنگاه‌های شفاف، تولید محور و اشتغال‌زا هدایت می‌شوند، شرط اساسی اثربخشی سیاست‌ها است. هرگونه انحراف در این مسیر علاوه بر کاهش کارایی اقتصادی، به تضعیف اعتماد بخش خصوصی نسبت به سیاست‌گذار منجر می‌شود؛ اعتمادی که یکی از پایه‌های اصلی ثبات اقتصادی است.

